

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اول، بسم‌الله گفتم که اگر از شما شهادت خواستند نگویید بدون بسم‌الله شروع کرد، ولی:

ای بسا ناورده استشنا بگفت جان او با جان استشناست جفت

اول آن شعر را معنی کنم بعد اگر یادم نرود به مطلب پردازیم. آیه‌ی قرآن هست که چنین است و چنان **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** (انعام، ۱۱۱/اعراف، ۸۹/یوسف، ۷۶ و...) به کدامیک از پیغمبران می‌گفتند ما تو را می‌کشیم، مگر اینکه به دین خود ما برگردی. گفت: محال است ما به دین شما به دین سابق برگردیم، **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**، مگر اینکه خدا بخواهد. این ان‌شاء‌الله که ما می‌گوییم: یعنی اینکه اگر خدا بخواهد. حالا مثنوی می‌گوید که خیلی‌ها هستند که با زبان، ان‌شاء‌الله را نمی‌گویند ولی جان او و آن خمیره‌ی وجود او با قاعده‌ی استثناء یعنی ان‌شاء‌الله جفت است، با هم است و آدم احساس می‌کند لازم نیست بگوید اگر خدا بخواهد. خیلی‌ها هستند که کفر نمی‌گویند ولی رد می‌شوند، توجهی ندارند، منتها واقعیت جان او با جان آنهاست.

در کتاب حج دکتر شریعتی یک عبارتی دارد مثل اینکه از خود او بوده، می‌گوید اسلام، ولی من تکمیل می‌کنم، می‌گویم که اسلام در همه‌ی حرکاتی که انجام می‌دهد (حرکات غیر از حرف است) این حرکات خودش نشان‌دهنده‌ی توحید و اعتقاد مسلمان است؛ حتی در نماز. کسی در ترکیه بود من خیلی فرق بین شیعه و سنی در معاشرت معمولی نمی‌گذارم. نپرسیدم البته دست به سینه بود، این یعنی اول که می‌ایستد قیام می‌کند و الله‌اکبر می‌گوید، اول به احترام می‌ایستد بعد می‌خواهد بگوید که من پیش تو آمدم، می‌گوید الله‌اکبر یعنی خدا بزرگ است. هیچکس از تو بزرگ‌تر نیست. بعد او اجازه می‌دهد چند قدم جلوتر می‌رویم بعد می‌ایستیم، تعظیم می‌کنیم و بلند می‌شویم. دست ما به سینه است و آماده‌ی خدمت هستیم آنهاپی که دست به سینه می‌گذارند و امثال اینها، البته این نظر اینطور صحیح نیست، خدا که نگفته نظر من این است ما این را استنباط می‌کنیم، ممکن است استنباط ما یک جایی راست باشد. ما می‌گوییم: نه! نماز را که ما از خودمان درنیاوردیم، نماز عبادتی است که خود خدا گفته اگر من را می‌خواهید عبادت کنید، اینطور عبادت کنید. بنابراین از اول، نماز هر چه بوده ما هم همان کار را کردیم یعنی اگر نماز دست به سینه نبوده، ما هم دست به سینه نبودیم و سایر حرکات آن.

من جمله از این حرکات، حج است. تمام مراحل حج جریان سلوک و تعالی حضرت ابراهیم بود.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا (آل عمران، ۶۷)، ابراهیم نه یهودی بود، نه نصرانی،

بلکه حنیف بود. حنیف یعنی آزاده، مثلاً آزادمرد و مسلمان. خداوند مسلمان را برای همه‌ی پیغمبران اطلاق کرده، همه را مسلمان گفته است. چند نکته در این داستان هست که اعمال و عقاید را نشان می‌دهد که با لباس احرام، یعنی با همان لباسی که باید برویم. باید این لباس‌ها را بکنیم، لباس احرام بپوشیم بعد رو به خالق باشیم. بشر یک خاصیتی دارد که برای او چشم در درجه‌ی اول است، هرچیزی را تا با چشم نبیند، زیاد نمی‌تواند به آن فکر کند و این خصلت از اول در بشر بوده و حالا یک خرده کمتر شده و مردم توجّه کرده‌اند که غیر از چشم و چیزهای دیدنی چیزهای ندیدنی هم هست، توجّه این است که می‌بینیم آن همه بزرگی معجزات و چیزها از حضرت موسی می‌دیدند، که موسی عصا به رودخانه می‌زند و آب دو قسمت می‌شود، می‌دیدند عصبایی که موسی تکیه می‌کند و ما هم خیال می‌کنیم که یک تگّه چوب است این عصا نیست این اژدهاست همه‌ی اینها را می‌دیدند معذک از این رودخانه که رد شدند این کرامت و بزرگی را از موسی دیدند، بعد دیدند یکی از اقوام محلی بت می‌پرستند گفتند یا موسی برای ما هم یک خدایی بساز. این برای محکوم کردن یهودی‌ها و بنی‌اسرائیل آنوقت کافی است. همه‌ی چیزها را دیدند، معذک موسی چیزی نگفت، ولی گفت: که همه‌ی این طلاهایی که دارید جمع کنید بدهید، می‌خواهیم یک خیمه‌ی اجتماع بسازیم. اینها تکیه‌گاه‌هایی داشتند که به آنها تکیه می‌کردند، لباس آنها همه طلا بود همه‌ی زینت‌ها را داشتند. اینها را از زینت خالی کرد به جبران اینکه کم کم بفهمند که این چیزها ارزش ندارد. وقتی همه از زینت‌ها خالی شدند آنها را جمع کرد و بعد پیشتر که اینها گوساله ساخته بودند و آن گوساله را می‌پرستیدند، گفتند: که ما طلاهایمان را جمع کردیم و از طلاها بت ساختیم ولی موسی همه‌ی طلاها را جمع کرد چه ساخت؟ خیمه‌ی اجتماع ساخت یعنی مسجد. آن خیمه‌ای که در هر جا اطراق می‌کردند برای عبادت درست می‌کردند اسم آن خیمه‌ی اجتماع بود در تورات که شرح بنای این خیمه را نوشته که از تمام در و گوشه‌های آن طلا آویزان است، لباس آن کسی که می‌خواهد عبادت کند، پیشنهاد آنها به اصطلاح، سراسر مطلقاً. برای اینکه چشم مردم به طلا هست. البته نه تنها آنها چشمشان به طلا هست بلکه ما هم همینطور هستیم.

آنوقت‌ها که با اتوبوس می‌رفتیم مشهد و می‌آمدیم (این جمله معترضه است اصل مطلب یادمان نرود) شاگرد شوفرها شعار می‌دادند ما هم شعار می‌دادیم، می‌گفتند:

خورشید چون طلوع نماید به صبحدم در گنبد غریب خراسان زند قدم

نور زیاد گیرد از آن گنبد طلا روشن کند گلی، به در مگه و حرم

از اینجا نور می‌گیرد که بعد بیاید مگه را روشن کند. با نور زیاد گنبد طلا، از خود امام رضا نه!

از آن گنبد طلا. یا شعار می‌دادند بر گنبد غریب خراسان صلوات. این روحیه را در بشر گذاشته، خیلی چیزها خدا در بشر گذاشته، برای اینکه ما بیکار نباشیم گفته با این چیزها مبارزه کنید. برای آن روحانی یا به اصطلاح پیشنهاد آنها یک چنین لباسی درست کرده، آن لباس تمام طلا هست. یعنی همه‌ی طلاهای قوم بنی‌اسرائیل شاید برای او کم بوده، برای اینکه حضرت موسی در قوم خودش

طلا نگذارد، برای اینکه اگر طلا بگذارد اینها دومرتبه می‌روند همان گوشه را می‌سازند. حالا در این زمان ما می‌فهمیم که چرا خداوند قصه‌ی بنی‌اسرائیل را اینقدر تکرار کرده؟ برای اینکه ما بفهمیم، گفته بنی‌اسرائیل، البتّه ما هم در بین خودمان کم نداریم، ولی الحمدلله تکامل پیدا کردیم، آن ضعیف‌ترین مسلمان هم تکاملش را داشته است. ولی برای اینکه این موارد الی‌الابد باشد، موسی علیه السلام این کار را کرد بعد ببینیم این همه حرکات و دستوراتی که داده، مصلحت است تا حج را می‌فرماید.

بعد که حج رفتید و دنیا را پشت سر گذاشتید و آماده‌ی رفتن شدید، باید یک لباسی که فکر می‌کنید باید بپوشید، مردها و زن‌ها به مناسبت احترام خودشان و احترام نسل، یک لباس ساده‌ای گفته بپوشید. بعد می‌خواهید راه بیفتید به سمت خداوند. شما مردم، شما نوع بشر تا چشم شما چیزی را نبیند باور نمی‌کنید این خانه به این بزرگی ساختیم برای اینکه شما نگاه آن کنید به یاد خدا باشید ولی نگاه آن کنید ببینید به سمت این خانه، برای چه؟ برای اینکه وقتی هم از دنیا رفتید، یا به لقاءالله، می‌گویند یعنی آن روز است که به دیدار خدا می‌رسید یوم لقاءالله ببینید رو به این سمت، چطور می‌آید رو به این سمت؟ و چرا؟ قبلاً دعوت کرده شما را **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ** سیلا (آل‌عمران، ۹۷)، گفته که کسانی که استطاعت آن را دارند باید به حج بیایند برای میل خدا، **لِلّٰهِ** برای خدا، **عَلَى النَّاسِ** یعنی بر شما هست. پس اینجا دیگر هم مهمانید و هم وظیفه‌ی شما هست که آمدید. البتّه برای اینکه یادتان نرود، باید ندای دعوت کننده را پاسخ گویند: لبیک، لبیک یعنی جانم، چشم، برای اینکه خیال نکنید لبیک یک موجود مادی هست. **اِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ**، تا می‌رسید به مکه، به خالق؛ خالق را که می‌بیند، چون چشم شما کار می‌کند و اینها خواستند به چشم خدا روشن کند دیگر وقتی دیدید خانه را، به صاحب خانه توجه می‌کنید، یعنی لبیک را قطع می‌کنید و در اینجا به مابقی آن کاری ندارم.

در لباس خانم‌ها گفته شده صورت باید دیده بشود اما آن صورتی باید دیده بشود که خدا آفریده، نه صورتی که «کریستین دیور» فرانسوی و آن یکی دیگر ساخته؛ نه. صورت پاک باشد. ولی اگر جلوی صورت را بگیرید حج شما باطل است، نماز شما هم باطل است. البتّه حالا خیلی‌ها بدون توجه باز کارهای باطل می‌کنند، مثلاً من در نماز جمعه که از تلویزیون می‌دیدم که امام جمعه خطبه می‌خواند، در صف خانم‌ها (به‌خصوص خانم‌ها، چون آقایان تنبل هستند، اگر تنبل نباشند آنها هم می‌کنند) بعضی‌ها ایستاده نماز مستحبی می‌خوانند یا نشسته **مفاتیح الجنان** می‌خوانند. فرموده‌اند: این خطبه‌ای که می‌خواند عوض دو رکعت نماز ظهر است، باید ساکت باشید، با وضو باشید، رو به قبله باشید، همه‌ی اینها در نماز جمعه واجب است. بنابراین، این گردی صورت و دیگر موارد احکام که آنها را آن کسانی که رفته‌اند می‌دانند ان‌شاءالله، نشان‌دهنده‌ی زندگی ماست. خداوند برنامه آفریده برای اینکه ما بتوانیم در خود این نماز زندگی را ببینیم. البتّه در خیلی کشورها که پیشرو هستند، می‌گویند: باطل است، باید بگویند که آقا نماز

می خوانید، می گوید: نمازی که در حج می خوانند خداوند چطوری گفته؟ همانطور نماز بخوانید. حرف خیلی هست، دیگر بس است برای اینکه حرفها سنگین است و طاقت هم نیست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، ۱۳۹۰/۴/۵)

یک جهت دیگری از مشکلات که همه را به داد آورده، مشکل اقتصادی است. آن هم فکر کنید شما تنها نیستید همهی بشر مبتلا هستند. وقتی در مجاورت یک انبار زندگی می کنید، همیشه در خطر این هستید که آنجا آتش که بگیرد شما را اذیت کند. بنابراین در این باره هم باید فکر کنید. از مدت ها قبل من می گفتم که دوران بحران است یعنی فکر کنید که حالا نمی توانید مثل راحتی و آسایش قبل را داشته باشید. من وعده ای دادم که ان شاء الله خداوند هم درست کند و آن این است که گفتم دلم می خواهد آسایش و رفاهی که معمولاً در زمان حضرت صالح علیشاه داشتیم، خداوند دومرتبه به ما برگرداند، ان شاء الله. و من سعی خودم را می کنم اما چطوری؟ می گویم: خدایا من چنین قولی داده ام، خودت درست بکن. اما حالا که بحران شده خداوند در این موارد هم دستور داده منتها بدون اینکه بگوید این دستور برای بحران است یا مربوط به سال هزار و سیصد و نود به بعد است. یکی گفته اسراف نکنید، مُسرف و مُبذِر برادران شیطان هستند. البته قرآن و دستورات دینی، از انواع دستور اقتصادی نیست ولی ما هم باید اصول اقتصاد را رعایت کنیم به اندازه ای که برای حالمان و حال معنوی ما مفید و لازم است. غیر از مواقعی که روزه می گیرید و بطور عمد و قصد و به نیت تقرب به خداوند لب از دهن برای خوردن و آشامیدن نمی گشایید غیر از آن مواقع، اگر گرسنه باشید یک مدتی می توانید تحمل کنید. اگر هم خیلی فشار آورد اصلاً ممکن است از دین و ایمان و خدا و پیغمبر و اینها دور شوید، البته همه اینطور نیستند، بعضی ها چنین اند. برای اینکه ما خودمان دچار این مشکل نشویم باید رعایت کنیم که وضع اقتصاد ما، نان ما، منظم باشد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه،

۱۳۹۰/۴/۱۷)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تائبانده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استخاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده های از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه می مصاحبه ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.